

پرسش های مذهبی



آیه الله سید رضا حسینی نسب



پرسش

آیا میراث مردان در اسلام دو برابر زنان است؟

پاسخ:

نظام ارث در اسلام ، مجموعه ای از قوانین و مقررات را در بر می گیرد که بدون احاطه بر کل آن مجموعه ، نمی توان در باره نظام یادشده ، داوری صحیحی انجام داد.

با ملاحظه دقیق مسائل ارث به خوبی روشن می گردد که در برخی از موارد، سهم مرد دو برابر زن است ، ولی در بعضی موارد ، سهم زن چند برابر مرد است ؛ و گاهی سهم مرد و زن کاملاً مساوی هستند. پیامبر بزرگ اسلام (ص) در زمانی به ساماندهی نظام ارث و برخورداری زنان از میراث گذشتگانیشان پرداخت ، که مردم جزیره العرب برای زنان ، حق ارث را به رسمیت نمی شناختند .

حتی زنان در بسیاری از سرزمینهای دیگر مانند ایران در زمان ساسانیان ، از ارث محروم بودند.

نویسنده معروف "سعید نفیسی" در کتاب "تاریخ اجتماعی ایران" در خصوص این دوران چنین می نویسد :

دختری که به شوی می‌رفت دیگر از پدر یا کفیل خود ارث نمی‌برد و در انتخاب شوهر هیچ گونه حقی برای او قائل نبودند.

اینک به منظور توضیح بیشتر پیرامون نظام ارث در اسلام، ابعادی از آن را از نظر گرامی شما می گذرانیم :

طبقات ارث خویشاوندان

بر اساس قوانین و مقررات ارث در شریعت اسلام ، کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می‌برند، به سه گروه تقسیم می‌شوند :

گروه اول: پدر ، مادر و اولاد میّت هستند و در صورت نبودن اولاد، اولاد اولاد او هرچه پایین روند -هر کدام از آنان که به میّت نزدیکتر است- می‌باشند. تا وقتی که يك نفر از این گروه اول باشد، دیگران ارث نمی‌برند مگر زن یا شوهر با شرایطی که در کتابهای مفصل بیان گردیده است.

گروه دوم: پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها و برادر و خواهر میت هستند و در صورت نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان و اولاد

اولاد ایشان - هر کدام به میّت نزدیکتر است- می باشند و تا يك نفر از این گروه وجود دارد گروه سوم ارث نمی برند؛ اما اگر همسر داشته باشد، در چهارچوب قوانین عمومی ارث ، سهم خود را از میراث همسرش دریافت می کند.

گروه سوم: عمو ، عمّه ، دایی و خاله هر چه بالا روند هستند. و در صورت نبودن آنان، اولاد آنها ارث می برند.

ارث گروه اوّل

برای رعایت اختصار ، از میان انبوه مسائل این گروه ، به بیان چند نمونه اکتفا می کنیم :

مسأله - اگر وارث میّت فقط يك نفر از گروه اوّل، مثلاً یک دختر یا یک پسر باشد، تمام مال میّت به او می رسد و اگر چند پسر باشند یا فقط چند دختر باشند، همه میراث میان آنها بطور مساوی قسمت می شود و اگر دختر و پسر هر دو باشند ، میراث را به نحوی قسمت می کنند که به هر پسر دو سهم و به هر دختر یک سهم برسد .

در این مسأله ، سهم مرد، دو برابر سهم زن در نظر گرفته شده است .

مسأله - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و يك دختر باشند، پدر و مادر هر کدام يك ششم و دختر سه قسمت از شش قسمت را می برد و يك ششم باقیمانده به همین نسبت میان همه آنها تقسیم می شود .

در این مسأله ، سهم يك زن (یعنی دختر میت) سه برابر سهم يك مرد (یعنی پدر میت) می باشد .

مسأله - اگر وارث میت فقط پدر و يك دختر، یا مادر و يك دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر و سه قسمت را دختر می برد .

در این مسأله نیز، سهم يك زن (یعنی دختر میت) سه برابر سهم يك مرد (یعنی پدر میت) است .

ارث گروه دوم

برخی از مسائل ارث از گروه دوم را نیز به عنوان نمونه یاد آور می شویم :

مسأله - اگر وارث فقط يك برادر یا يك خواهر میت باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری باشند همه مال بطور مساوی در میان آنها تقسیم

می شود و اگر برادر و خواهر پدری و مادری باهم باشند سهم هر برادر دو برابر خواهر خواهد بود .

در این مسأله ، سهم مردان (یعنی برادران) دو برابر زنان (یعنی خواهران) است .

مسأله - اگر وارث فقط يك خواهر یا يك برادر مادری باشد که از پدر با میت جد است تمام مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، در هر صورت، مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود.

در این مسأله ، سهم زنان (یعنی خواهران) با سهم مردان (یعنی برادران) مساوی می باشد.

ارث گروه سوم

گروه سوم: عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان هستند که اگر از گروه اول و دوم کسی نباشد، آنها ارث می برند. نمونه هایی از مسائل این گروه را نیز ، یاد آور می شویم :

مسأله - اگر وارث فقط يك عمو یا يك عمّه است، تمام مال به او می رسد. و اگر چند عمو و چند عمّه باشند، عمو دو برابر عمّه می برد .

در این مسأله ، سهم مردان (یعنی عموها) دو برابر سهم زنان (یعنی عمه ها) در نظر گرفته شده است .

مسأله - در صورتی که وارث فقط يك دایی یا يك خاله باشد ، همه مال به او می رسد، و اگر هم دایی و هم خاله باشد (و همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند) مال بطور مساوی میان آنها قسمت می شود .

در این مسأله ، سهم مرد (یعنی دایی) با سهم زن (یعنی خاله) مساوی می باشد .

مسأله - اگر وارث میت يك دایی و يك عمه باشد، مال را سه قسمت می کنند، يك سهم را دایی، و دو سهم را عمه می برد .

در این مسأله ، سهم يك زن (یعنی عمه) دو برابر سهم يك مرد (یعنی دایی) می باشد .

بر این اساس ، ادعای برخی نویسندگان ، مبنی بر دو برابر بودن سهم میراث مردان نسبت به زنان در همه موارد، سخنی نادرست و ناشی از نا آگاهی آنان نسبت به نظام ارث در اسلام است. بلکه همانگونه که ملاحظه فرمودید ، در برخی موارد ، سهم زن دو برابر یا سه برابر مرد است ، و در

بعضی موارد ، سهم مرد دو برابر زن ؛ و در برخی از حالات ، سهم زن و مرد با هم مساوی می باشد .

بنا بر این ، اولویت در نظام ارث اسلامی، بر مبنای جنسیت و مرد بودن یا زن بودن افراد نیست، بلکه تابع معیارهای دیگری در امر خویشاوندی است که بر اساس آن ، گاهی سهم زنان بیشتر است و گاهی سهم مردان ، و در برخی از موارد هم که ملاحظه فرمودید، سهم هردو باهم مساوی می باشد.

در پرتو آنچه گذشت ، به خوبی روشن می گردد که سخن کسانی که می گویند :دین اسلام در بحث میراث ، برای مردان به خاطر مرد بودنشان سهم بیشتری داده ، و برای بانوان به خاطر زن بودنشان سهم کمتری از ارث در نظر گرفته است ؛ ادعایی بی اساس و غیر منصفانه است

پرسش

چرا اسلام با تعدد زوجات مخالفت نکرده است؟

پاسخ:

پدیده تعدد زوجات یا "چند همسری" یکی از مسائل مورد ابتلای بسیاری از جوامع در طول تاریخ بوده است و حتی در عصر حاضر نیز ، این پدیده بحث انگیز، در کشورهای مختلف غرب و شرق ، توجه محققان را به خود جلب کرده است .

به عنوان مثال ، چندی پیش یک کشیش مسیحی به نام "دیوید کریش" که در ایالات متحده آمریکا ادعای پیام آوری از جانب خدا کرد و به جمع آوری اسلحه در معبد خود پرداخت و سپس او و یارانش توسط نیروهای دولت آمریکا نابود شدند، دارای 16 همسر بود. در سال 2006 میلادی نیز کشیش دیگری به نام «وارن جفس» در ایالت یوتا در آمریکا که دارای حدود هشتاد همسر بود، به خاطر شکایت برخی از همسرانش و مسائلی دیگر، به دادگاه احضار شد و شرح و بیان جریانات فکری او و فرقه ای که رهبری آن را بر عهده

داشت و آئین چند همسری را ترویج می کردند، برای مدتی در سرلوحه اخبار خبرگزاریها و تلویزیون ها قرار داشت .

زمینه های تعدد زوجات

به نظر می رسد یکی از عوامل اجتماعی و دلایل توجیهی مجاز دانستن تعدد زوجات در قرنهای متمادی ، زیاد تر بودن تعداد زنان نسبت به تعداد مردان در بسیاری از کشورها بوده است. عواملی مانند جنگهای بزرگ، شغلهای طاقت فرسا در مناطق خطر آفرین مانند معادن ، فزونی طول عمر طبیعی زنان و امثال آن ، موجب افزایش آماری جمعیت بانوان نسبت به عدد مردان در جامعه گردیده است .

بنا بر این، برخی از مصلحان جوامع پیشین به خاطر ساماندهی زندگانی آن دسته از زنان که افزون بر مردان بوده اند ، خصوصا بانوانی که به خاطر بروز جنگها شوهران خود را از دست می دادند، ازدواج مردان جامعه خود را که توان سرپرستی و تأمین مالی بیش از یک خانواده را داشته اند با بانوان بی سرپرست، تجویز و یا توصیه کرده اند .

اندیشمندان اجتماعی برای حل مشکل این گروه از زنان که افزون بر مردان هستند، سه راه حل ارائه داده اند .

راه حل اول اینکه این جماعت از زنان تا آخر عمر خود به صورت عذب و بدون شوهر باقی بمانند و هزینه زندگی آنان توسط دولت تأمین گردد. این راه حل گرچه امری ایده آل به نظر می رسد ، ولی برای نوع بانوان در گروه یادشده از دو جهت ، غیر عملی بوده است: جهت اول اینکه در عموم جوامع پیشین و بسیاری از کشورها در عصر حاضر، نظام تأمین اجتماعی که زنان بی سرپرست را تحت پوشش حمایت مالی قرار دهد به چشم نمی خورد و این قشر آسیب پذیر جامعه مانند دیگر محرومان به حال خود رها شده اند. جهت دوم اینکه هر فردی از افراد بشر علاوه بر نیازهای مادی، دارای نیازهای طبیعی و جنسی نیز می باشد و اگر به او بگویند باید تا آخر عمر خود به صورت عذب بمانی ، این امر خلاف حق طبیعی وی می باشد .

راه حل دوم که در بسیاری از جوامع غربی به کار گرفته شده این است که این گروه از زنان به ورطه فحشا افکنده شوند و از این طریق ، امرار معاش نمایند .

راه حل سوم که به برتراند راسل نسبت داده شده است این است که نیاز مالی این گروه از زنان توسط دولت تأمین شود و نیاز طبیعی جنسی آنان از طریق فحشا و روابط نامشروع برآورده گردد .

روشن است که راه حل دوم و سوم، موجب آسیب های بزرگ اجتماعی مانند لکه دار شدن شرافت این گروه از بانوان و شیوع فحشا و عواقب خطر ناک آن و افزایش نوزادان نامشروع در جامعه می گردد. برخی از متفکران غرب نیز با دیدن میلیونها اولاد نامشروع در کشورهای اروپایی و آمریکایی و مشکلات روز افزون روحی آنان ، به خطا بودن راه حل دوم و سوم اذعان نموده اند .

راه حل چهارم این است که مردانی که توان اداره اقتصادی و اجتماعی بیش از یک خانواده را دارند با زن دیگری ازدواج کنند تا نیازهای طبیعی و مالی این گروه از بانوان به تدریج برآورده شود. این راه حل در بسیاری از دوره های تاریخی و در کشورهای گوناگون مانند سرزمینهای بین النهرین ، ایران باستان و کشورهای عربی و امثال آن به کار برده شده است.

بر اساس آنچه گذشت روشن می گردد که مسأله تعدد زوجات، امری نیست که از زمان صدر اسلام و بر اساس تعالیم این دین الهی مطرح شده باشد، بلکه قرنها قبل از اسلام در میان ملتهای کهن رواج داشته است.

علاوه بر این، بسیاری از پیشوایان ادیان پیش از اسلام که مورد احترام یهودیان و مسیحیان هستند مانند حضرت ابراهیم (ع) دارای بیش از یک همسر بوده اند .

نقش اسلام در محدود ساختن تعدد زوجات

در میان چهار راه حل مذکور، دین مبین اسلام ، طریقه اول را به دلیل غیر عملی بودن آن در اکثر جوامع و مخالفت آن با حق طبیعی این گروه از بانوان، توصیه نکرده است ؛ و طریقه دوم و سوم را نیز به خاطر لوازم خطرناک آن مانند شیوع فحشا و توابع آن ، مردود دانسته و با صراحت با آن مخالفت ورزیده است. از آنجا که برای حل این معضل اجتماعی تنها راه حل چهارم باقی می ماند، دین اسلام این راه حل را به طور کلی رد نکرده ، ولی به صورت مطلق و بی قید و شرط نیز نپذیرفته است ؛ بلکه آن را محدود و مشروط نموده است.

پیش از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان، مردان اجازه داشتند حتی با ده زن ازدواج کنند ، بدون اینکه تعهدات لازم را در حمایت همه جانبه از آنان داشته باشند. همچنین سران حکومتها در سرزمینهای دیگر مانند پادشاهان برخی از سلسله های ایران باستان، ده ها همسر دیگر علاوه بر ملکه اصلی را در حرمسرای خود نگاه می داشتند. دین اسلام از یکسو چند همسری را از نظر تعداد همسران محدود ساخت،

و از سوی دیگر ، تعدد زوجات را به دو شرط اساسی ذیل
مشروط نمود .

شرط اول : توانایی اداره زندگی بیش از یک خانواده از نظر
اقتصادی و تامین نیازهای مشروع و طبیعی همسران و
فرزندان .

شرط دوم : رعایت عدالت همه جانبه شوهر نسبت به
همسران خود و برخورد مناسب و عادلانه با آنان به صورت
مساوی و بدون تبعیض و بدون تزییع حقوق هیچیک از آنان.

اینک به منظور روشن تر شدن نقش اسلام در محدود
ساختن و مشروط کردن تعدد زوجات، دو عبارت از قرآن مجید
را از نظر شما می گذرانیم :

**فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى وثلاث ورباع فان خفتم الا
تعدلوا فواحدة .سوره نساء، آیه 3**

یعنی : ازدواج کنید با آنچه مناسب است برای شما از زنان،
دو تا ، سه تا ، و چهار تا ؛ پس اگر خوف آن دارید که عدالت را
میان آنان رعایت نکنید، به یک همسر اکتفا کنید .

از سیاق این آیه به خوبی استنباط می شود که مجاز بودن
تعدد زوجات از دیدگاه اسلام ، در شرایط خاصی است که

بدون آن ، مشکلات اجتماعی که به آنها اشاره کردیم قابل حل نمی باشد.

نکته دیگر اینکه : این آیه شریفه تعداد همسران را در شرایط ضروری، محدود به دو ، سه ، و حد اکثر چهار همسر نموده و با نامحدود بودن تعداد همسران حتی در چنین شرایطی مخالفت ورزیده است. علاوه بر این ، قرآن مجید ، رعایت عدالت میان همسران را به عنوان شرط اساسی تعدد زوجات قلمداد کرده و بدون مراعات این شرط ، با چند همسری با صراحت مخالفت نموده و مردم را به یک همسر داشتن سفارش فرموده است.

به همین دلیل می فرماید: اگر خوف آن دارید که عدالت را میان زنان رعایت نکنید، به یک همسر اکتفا کنید .

در آیه ای دیگر از سوره "نساء" چنین می خوانیم :

ولن تستطيعوا ان تعدلوا بين النساء ولو حرصتم . سوره نساء ، آیه

129

یعنی: و هرگز نمی توانید میان زنان خود عدالت را رعایت کنید، اگر چه در اجرای عدالت حریص باشید .

هنگامی که این آیه شریفه را در کنار آیه سوم از سوره نساء که بیان گردید قرار دهیم و در معنای آندو تأمل کنیم، به روشنی در می یابیم که قرآن مجید در شرایط عادی و عدم ضرورت، تک همسری را برای مردم برمی گزیند و تعدد زوجات را حتی در شرایط خاص برای حل مشکلات اجتماعی، محدود می کند و آن را به رعایت عدالت که دسترسی به حقیقت آن ناممکن و مراعات نسبی آن نیز، بسیار دشوار است مشروط می نماید.

پرسش

آیا دست دادن مردان مسلمان با زنان غیر مسلمان جایز است؟

پاسخ:

یکی از مسائل مورد ابتلای مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی این است که در بسیاری از اوقات در معرض مصافحه و دست دادن با زنان غیر مسلمان در ضیافتها و مجالس رسمی و دیپلماتیک و یا در محل شغل یا ادارات دولتی و یا در هنگام مصاحبه برای گرفتن ویزا و مانند آن قرار می گیرند ؛ و یا زنان مسلمان در موضع اضطراری برای دست دادن با مردان غیر مسلمان واقع می شوند و این پرسش را مطرح می کنند که آیا در چنین مواقعی دست دادن با زنان اهل کتاب و یا عموم غیر مسلمانان جایز است یا نه؟

در پاسخ به این پرسش ، به سه موضوع مرتبط با هم در این مسأله اشاره می کنیم. ابتدا به بررسی دیدگاه اسلام از زاویه احکام اولیه می پردازیم ؛ سپس مسأله مصافحه با حایل مانند دستکش را یادآور می شویم ، و آنگاه بحث جواز مصافحه در موارد حرج و اضطرار را از نظر شما می گذرانیم .

احکام اولیه در خصوص مصافحه

بر اساس احکام اولیه اسلامی در مورد بانوان ، مردان اجازه ندارند بدن زن نامحرم را لمس کنند، خواه آن زن مسلمان باشد یا غیر مسلمان. در این زمینه ، روایات متعددی از پیشوایان بزرگ دین به ما رسیده است که برخی از آنها را از نظر شما می گذرانیم :

عن سماعة بن مهران قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن مصافحة الرجل المرأة . قال (ع) : لا يحل للرجل أن يصافح المرأة إلا امرأة يحرم عليه أن يتزوجها (اخت أو بنت أو عمه أو خالة أو بنت اخت أو نحوها) ، وأما المرأة التي يحل له أن يتزوجها فلا يصافحها إلا من وراء الثوب ولا يغمز كفها .

یعنی: سماعة ابن مهران می گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام در باره دست دادن مرد با زن پرسیدم. حضرت فرمود: جایز نیست مرد با زن مصافحه کند مگر زنی که ازدواج با وی برای او حرام است (یعنی زنانی که با او محرم هستند) مانند خواهر، دختر، عمه یا خاله یا دختر خواهر و مانند آنها؛ اما زنی که ازدواج با او برایش حلال است نباید با وی دست بدهد ، مگر از ورای لباس، و همچنین جایز نیست دست او را بفشارد .

عن أبي بصير عن أبي عبد الله (ع) قال : " قلت له هل يباح
الرجل المرأة ليست بذات محرمة؟ فقال : لا.

یعنی: ابوبصیر می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا
مرد می تواند با زن نامحرم مصافحه کند؟ حضرت فرمود: نه .

روشن است که مورد سؤال و جواب در این روایات، مطلق
است و شامل زنان مسلمان و غیر مسلمان می شود. بنا
براین ، تفاوتی میان زن مسلمان و غیر مسلمان در زمینه
عدم جواز مصافحه مرد نامحرم با او وجود ندارد. و اینکه برخی
نویسندگان گفته اند مورد سؤال و جواب در این روایات انصراف
دارد به زنان مسلمان، ادعایی بدون دلیل است.

احادیث اسلامی دیگری نیز در این زمینه و در مورد کیفیت
بیعت زنان با پیامبر اسلام در صدر اسلام در کتب روایی آمده
است که مؤید همین حکم است و ما برای رعایت اختصار از
نقل آنها صرف نظر می کنیم .

بر اساس آنچه گذشت روشن می گردد که در حالت عادی و
بدون ضرورت و اضطرار، مردان نباید با زنان نامحرم مصافحه
کنند ، خواه آن زنان مسلمان باشند و یا غیر مسلمان .

مصافحه با حایل

از مجموعه روایات اسلامی به خوبی معلوم می گردد که دست دادن مردان با زنان نامحرم ، اگر با حایلی مانند دستکش یا پارچه ای دیگر باشد و به قصد لذت جنسی و نوازش نباشد، اشکالی ندارد.

در این مورد به عنوان نمونه به حدیثی از پیامبر گرامی اسلام اشاره می کنیم :

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) : لا يجوز للمرأة أن تصافح غير ذي محرم إلا من وراء ثوبها .

یعنی: برای زنان جایز نیست با نامحرم مصافحه کند ، مگر از وراء لباس او .

بنا بر این ، اگر مرد یا زن نامحرم دارای دستکش یا قطعه پارچه مشابهی باشد که دست وی را بپوشاند و مقصود از مصافحه با او التذاذ جنسی نباشد ، دست دادن دیگری با وی به صورت عادی جایز است .

مصافحه در شرایط ضرورت و اضطرار

در فقه اسلامی قواعد کلیه ای مانند قاعده "لاخرج" و قاعده "لاضرر" وجود دارد که بر اساس آنها، احکام شرعی اولیه

دگرگون می شود و جای خود را به احکام ثانویه می دهد.
اینجانب تعداد نود و نه قاعده از این قبیل را در کتاب " القواعد
الفقهية" بیان کرده ام

بر مبنای این قواعد عامه ، اگر دست ندادن با زن نامحرم در
کشورهای غیر اسلامی در شرائطی خاص ، توئم با حرج و یا
خسارت قابل ذکری باشد و توضیح علت دست ندادن هم
برای وی مقدور نباشد، در این صورت، مصافحه به شرط عدم
قصد التذاذ جنسی و در حد ضرورت جایز است.

پرسش

سنّ تکلیف دختران و پسران را بیان کنید

پاسخ:

اهمیت بحث سنّ تکلیف آنگاه آشکار می گردد که نقش آن را در زمینه های ذیل در نظر بگیریم :

بُعد معنوی : آغاز تعلق گرفتن احکام عبادی مانند نماز ، روزه، حج و غیره به شخص مکلف.

بُعد حقوقی و قضایی : رسیدن به سنّ ازدواج و زمان تعلق گرفتن احکام جزایی مانند دیات و قصاص.

بُعد اقتصادی : تجویز انجام معاملات و استقلال در انجام امور داد و ستد .

آنچه در این گفتار خواهد آمد، تنها شامل بُعد اول یعنی تعلق گرفتن احکام عبادی صرف، مانند نماز و روزه و حج است که شرط آن ، رسیدن به سنّ بلوغ جسمانی است.

اما بحث از دو بعد دیگر یعنی بعد قضایی و اقتصادی که شرط آن علاوه بر بلوغ جسمانی، رسیدن به سنّ رشد و بلوغ فکری قابل قبول از دیدگاه عرف می باشد و نوعاً افزون بر سنّ بلوغ جسمانی است، در این نوشتار مختصر نمی گنجد و آن را به گفتاری دیگر موکول می کنیم .

به عبارت دیگر، می توان گفت : بلوغ بر سه نوع است :

بلوغ جسمانی که موجب تعلق احکام عبادی است .

بلوغ فکری که موجب تعلق احکام حقوقی و جزایی است .

بلوغ اقتصادی که موجب تعلق احکام معاملات است .

آنچه در این مقال بیان می گردد ، تنها بلوغ عبادی را در بر می گیرد و در باره بلوغ حقوقی، جزایی و اقتصادی بحثی به میان نمی آید .

معیار تشخیص سنّ تکلیف

بر مبنای روایات اسلامی، دو معیار برای تشخیص سنّ تکلیف دختران و پسران بیان گردیده است: یکی از آن دو معیار، رسیدن به سنّ و سال خاص ، و دیگری بروز علائم بلوغ جسمانی آنان است .

برخی از احادیث پیشوایان دینی ما بر این نکته تأکید دارد که بلوغ پسران به احتلام است و بلوغ دختران به مشاهده حیض. بنا بر این، هرگاه پسری محتمل شد و یا دختری خون حیض را مشاهده کرد، معلوم می‌گردد که بالغ شده و به سنّ تکلیف رسیده است .

بعضی دیگر از روایات ، میزان سنّ تکلیف دختران را رسیدن به سنّ نه سالگی و سنّ تکلیف پسران را پانزده سالگی دانسته است. برخی روایات دیگر ، سن تکلیف دختران را سیزده سالگی و سنّ تکلیف پسران را نیز سیزده سالگی قلمداد کرده است .

استنباط ما از مجموعه آیات و روایات اسلامی این است که : اگر دختری پس از اینکه نه سال او کامل شد تا سنّ سیزده سالگی حیض ببیند، به سنّ تکلیف رسیده است و باید عبادات الهی را انجام دهد ؛ اما اگر در این مدت زمان حیض نبیند ، پس از کامل شدن سنّ سیزده سالگی، مکلف می‌باشد و باید اعمال عبادی را به جا آورد .

تشخیص سنّ تکلیف پسران به این صورت است که : اگر پسری پیش از آنکه به سنّ پانزده سالگی برسد محتمل شود، به سنّ تکلیف رسیده است، و اگر تا آن زمان محتمل

نشود ، وقتی پانزده سال او کامل شد ، مکلف است و باید عبادات را انجام دهد.

نکنه ای که باید در اینجا مدّ نظر قرار گیرد این است که : اگر انجام برخی از عبادات مانند روزه ماه رمضان، خارج از طاقت دختر یا پسری است که تازه به سنّ تکلیف رسیده است، عمل یاد شده در آن زمان بر او واجب نمی باشد و قضای آن به وقت دیگری که توان انجام آن را داشته باشد، موکول می گردد.

پرسش

آیا اسلام به مرد اجازه داده است همسر خود را تنبیه کند؟

پاسخ:

پاسخ به این پرسش را با تأمل در این حدیث پیامبر گرامی اسلام می توانیم به خوبی استنباط کنیم که با تعجب از کسانی که چنین رفتار نادرستی را دارند می پرسد .

كيف تعاقب المرأة بيد ضربت بها؟ (وسائل الشیعه - جلد 15).

یعنی: چگونه همسر خود را با همان دستی که او را زده ای در آغوش می گیری؟

از این عبارت پرمعنا ، به روشنی معلوم می گردد که رسول خدا که بیانگر احکام الهی اسلام است، با این سؤال و استفهام انکاری ، زدن و تنبیه بدنی همسر را توسط مردان به شدت تقبیح و محکوم می فرماید .

از آنجا که مخالفان اسلام ، آیه 33 از سوره نساء را به عنوان دستاویز خود برای اثبات تبعیض علیه زنان قرار داده اند، بنا بر

این ، لازم است قبل از شرح دلایل خویش مبنی بر ممنوع بودن تنبیه بدنی همسران، نخست به شرح مفاهیم آیه یاد شده بپردازیم و پاسخ معارضان را با دلیل و منطق صحیح بیان کنیم. آیه مذکور چنین می فرماید .

الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما أنفقوا من أموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله واللاتي تخافون نشوزهنّ فعظوهنّ و اهجروهنّ في المضاجع و اضربوهنّ فإن أطعنكم فلا تبغوا عليهنّ سبيلا إنّ الله كان عليّاً كبيراً .

یعنی: مردان ، پشتیبانان زنان هستند به آنچه که خداوند برخی از آن مردان را بر بعضی دیگر برتری داده و به آنچه که از اموال خویش می بخشند. پس زنان شایسته ، فرتن و رازدار امور نهانی هستند به آنچه خداوند آن را نگاه داشته است. آن گروه از زنان را که از سرکشی آنان بیمناک هستید، موعظه کنید و از آنان در خوابگاه ها دوری گزینید و به "ضرب" آنان اقدام کنید. پس هرگاه اطاعت کردند ، حق ستم کردن بر آنان ندارید . همانا خداوند ، بلند مرتبه و بزرگوار است .

برای توضیح مفاهیم واقعی این آیه ، توجه شما را به نکات ذیل جلب می کنیم :

معنای قوامون

کلمه "قوام" یعنی کسی که قوام و اعتماد امری به او می باشد. به همین دلیل در علم لغت ، واژه مذکور را به معنای "المتکفل بالأمر" دانسته اند ؛ یعنی کسی که عهد دار کاری می باشد. از آنجا که وظیفه تأمین معاش و پشتیبانی مالی خانواده از نظر اسلام برعهده مردان است ، خداوند بزرگ در این آیه شریفه از قرآن ، مردان را به عنوان پشتیبانان زنان که مسئولیت تأمین هزینه زندگی اعضاء خانواده را بر عهده دارند، معرفی فرموده است.

تشویق زنان شایسته

نکته دیگری که مورد توجه منتقدان قرار نگرفته این است که قرآن مجید در این آیه ، پیش از آنکه اقدام های بازدارنده را در خصوص اقلیتی از زنان سرکش بیان کند، به ترغیب و تمجید از صفات شایسته زنان نیکوکار به خاطر تواضع و فروتنی و راز داری پرداخته و این ویژگیهای زیبا را مورد ستایش قرار داده است. بنا بر این ، قانون تقدّم اصل تشویق و ترغیب بر اصل ترهیب و تهدید در این آیه رعایت شده است .

معنای "نشوز" و سرکشی در این آیه چیست؟

روشن است که هر گونه اختلاف سلیقه و مخالفت در امور جزئی خانوادگی مانند انتخاب رنگ لباس یا نوع غذا و امثال آن ، مصداق "نشوز" و سرکشی به حساب نمی آید. زیرا هیچ فقیه خردمندی نمی پذیرد که به مجرد احتمال اختلاف سلیقه یا مخالفت همسر در امور پیش پا افتاده ، مرد باید با همسرش قهر کند و یا او را مضروب سازد. بنا بر این ، مقصود از "نشوز" این است که زنی با زیر پا گذاشتن قوانین الهی و بدون دلیل ، حقوق قانونی خانواده یا همسر خود را نقض کند و یا مرتکب خیانت به همسر خویش گردد .

راه های جلوگیری از سرکشی

طبیعی است که در میان اعضاء هر صنفی، برخی از افراد قانون شکن و سرکش یافت می شوند و قوانین هر جامعه ، برای پیشگیری از ارتکاب جرم توسط آنان ، راه حل هایی را ارائه داده است. این امر اختصاص به مردان یا زنان یا قشر خاصی از جامعه ندارد و همه مردم در برابر قانون باید مساوی باشند .

قرآن مجید در بسیاری از آیات به بحث پیرامون طریقه تنبیه مردان سرکش و یا عموم قانون شکنان پرداخته و در پایان این

آیه از سوره نساء ، روش های جلوگیری از سرکشی برخی از زنان را بیان می کند که حریم قانون را مورد تعدی قرار می دهند.

راه های ارائه شده در این آیه شریفه برای پیشگیری از سرکشی و زیر پا گذاشتن قوانین ، عبارتند از : موعظه و نصیحت ، کناره گیری از همسر در خوابگاه ، و "ضرب". مقصود از موعظه روشن است. اما دو مقوله دیگر یعنی "کناره گیری از همسر در خوابگاه" و "ضرب" نیاز به توضیح بیشتر دارد .

علامه طباطبایی در تفسیر "المیزان" معتقد هستند که مقصود از عبارت یاد شده این نیست که مرد از همسر خود جدا شود و خوابگاه او را به طور کلی ترک کند، بلکه مقصود این است که در عین اینکه با او باقی بماند اما در محل خواب، از او کناره گیری کند. به این صورت که از او روی بگرداند یا به نوعی بی اعتنایی کند. برخی دیگر از مفسران، مقصود از این عبارت را انفصال و جدایی مرد از خوابگاه همسر خود دانسته اند.

منظور از "ضرب" در این آیه چیست؟

کلمه "ضرب" در لغت عرب دارای معانی متعددی است. در کتابهای عمده علم لغت ، ده ها معنا برای "ضرب" بیان شده

است. به عنوان مثال در کتاب "لسان العرب" می گوید:
"ویقال: فلان يضرب المجد ، أی: یکسبه و یطلبه" . در اینجا
واژه "ضرب" به معنای بدست آوردن و طلب کردن است. برای
اثبات این معنا برای ضرب، به شعر "کمیت" که شاعر و ادیب
معروف در زبان عربی می باشد استدلال شده که می گوید:

رحب الغناء اضطراب المجد رغبتہ

و المجد أنفع مضروب لمضطرب

در این بیت از شعر نیز، ضرب به معنای طلب کردن آمده ، و
مضروب به معنای مطلوب است .

همچنین در "لسان العرب" ، واژه "ضرب" را به معنای
بازداشتن و ممانعت هم دانسته و چنین می گوید: "و یقال:
ضربت فلانا عن فلان ، أی : کففته عنه" یعنی: فلان شخص را
از فلان شخص ضرب کردم ، یعنی: او را از وی باز داشتم.
یکی دیگر از معانی "ضرب" ، جدا ساختن و دور کردن است.
در کتاب مذکور می گوید: "قال أبو عبيد: ضرب الدهر بيننا ،
أی: بعد ما بیننا" . کلمه ضرب در این عبارت به معنای جدا
ساختن و دور کردن از یکدیگر است .

بنا بر آنچه بیان شد ، واژه "ضرب" ، معانی متعددی علاوه بر
معنای "زدن" دارد و برخی از دانشمندان معتقدند که ضرب در

این آیه شریفه که از نظر شما گذشت، الزاما به معنای زدن زنان نیست ، بلکه می تواند به معنای مطالبه و بدست آوردن دل آنان با روشهای روانشناسی ، بازداشتن آنان از ارتکاب جرم با روش های قانونی ، و یا امثال آن باشد .

از مجموعه روایات اسلامی که در تفسیر آیه یاد شده به ما رسیده نیز چنین استنباط می شود که مقصود از "ضرب" در این آیه شریفه ، زدن به معنای متعارف در میان مردم نیست. بر اساس روایاتی که مفسران بزرگ قرآن مانند طبرسی در مجمع البیان و علامه طباطبایی در تفسیر المیزان هم در ذیل آیه مذکور از کتب معتبر روایی مانند "وسائل الشیعه" نقل کرده اند، امام جعفر صادق علیه السلام در تبیین "ضرب" می فرماید: "انّه ضرب بالسواک" یعنی : "این همان زدن با مسواک است".

از این عبارت به خوبی روشن می گردد که منظور از ضرب در این آیه ، کتک زدن با مشت و لگد و یا شلاق و چماق نیست؛ بلکه چیزی شبیه مزاح لطیفی است که چه بسا موجب بدست آوردن دل طرف مقابل می گردد

به همین دلیل ، پیامبر گرامی اسلام با اظهار شگفتی از رفتار برخی مردان که همسر خود را می زنند می فرماید:
"أیضرب أحدکم المرأة ثم یظللّ یعانقها؟". اصول کافی ، جلد 5

یعنی: آیا یکی از شما زن خود را می زند و سپس با او معانقه می کند؟

مخاطب آیه چه کسی است؟

همانگونه که بیان شد، مقصود از "ضرب" در آیه یاد شده ، زدن به معنایی که معمول و متعارف است نمی باشد. اما اگر کسی فرض کند که منظور از ضرب در اینجا همان تنبیه بدنی است، این سؤال مطرح می شود : مخاطب این آیه که وظیفه جلوگیری از سرکشی برخی زنان قانون شکن بر عهده او نهاده شده است چه کسی است؟ . آیا شوهران مخاطب این آیه هستند و می توانند به رأی خود همسران سرکش خویش را تنبیه کنند ، یا این مسئولیت بر عهده مجریان قانون و مسئولان قضایی می باشد؟

در پاسخ این پرسش می گوئیم: بر اساس مقررات امر به معروف و نهی از منکر و قوانین جزایی در اسلام، موعظه کردن همسران سرکش با شرایطی که در باب امر به معروف و نهی از منکر آمده است، می تواند توسط شوهر آنان یا دیگر خویشاوندان و آشنایان انجام گردد. مرحله کناره گیری از زنان قانون شکن به روشی که قبلا بیان شد، بر عهده شوهران ایشان است. اما هرگونه مجازات عملی و تنبیهات بدنی در شریعت اسلام، بر عهده نظام قضایی و حاکم شرع

است و اشخاص حق ندارند رأساً به مجازات‌هایی از این قبیل اقدام کنند. مثلاً در آیه ای که می فرماید: "دست مرد سارق و زن سارقه را قطع کنید" ، مخاطب این امر افراد عادی نیستند. بنا بر این اگر شخصی دزدی را در خانه خود دستگیر کرد نمی تواند فوراً دست او را ببرد. زیرا مجازات قطع دست سارق ، مشروط به چندین شرط است .

به عنوان مثال: مبلغ سرقت شده معادل حدّ نصاب لازم یا بیشتر باشد ، یا اینکه سرقت وی از شدت گرسنگی و مسکنت نباشد ، و سرقت او پس از شکستن "حرز" و محفظه اموال باشد .

روشن است که تشخیص این امور و دیگر شروط یاد شده در فقه اسلامی بر عهده قاضی واجد شرایط است که به مبانی فقهی آشنا باشد .

این قانون کلی اسلامی در زمینه مجازات زنان قانون شکن هم مانند دیگران باید رعایت شود.

بنا بر این ، تشخیص اینکه آیا عملکرد فردی از زنان ، مصداق سرکشی و قانون شکنی است که مجازات و تنبیه مذکور را در پی دارد، بر عهده دستگاه قضایی و حاکم شرعی است که به مبانی علم حقوق و فقه اسلامی آشنایی کافی دارد ؛

و یک فرد عادی بدون آگاهی از قوانین و مقررات شرعی نمی تواند عملکرد همسر خود را بر اساس سلیقه شخصی از مصادیق "نشوز" بداند که مجازات و تنبیهی را به دنبال دارد و آنگاه به عنوان قاضی حکم مجازات صادر کند و سپس بر مبنای حکم بی اساس خویش ، وی را مجازات نماید .

نتیجه

در پرتو آنچه گذشت، به روشنی معلوم می گردد که اولاً: "ضرب" در آیه یاد شده از سوره نساء ، به معنای زدن با آن مفهوم متعارف نیست . ثانياً : اگر فرض کنیم که ضرب در این آیه به معنای تنبیه و مجازات عملی است مسئولیت تشخیص مصداق جرم و تشخیص مجازات و خصوصیات آن بر عهده قاضی واجد شرایط و حاکم شرع است .

بنا براین ، دین مقدس اسلام به هیچ وجه به مردان اجازه نداده است تا به تشخیص خود همسران خویش را تنبیه بدنی کنند و آنان را بزنند.

پرسش

طرح سؤال:

من در باب قبر و زیارت ، احادیث زیادی از ائمه (ع) دیده ام :

- 1- امام صادق (ع) از پیامبر (ص) روایت کرده اند که پیامبر نهی فرمودند جز خاکی که از قبر بیرون آورده می شود خاک دیگری بر قبر بریزند. (فروع کافی 202/3).
- 2- از امیر المؤمنین (ع) : کسی که قبری را بازسازی کند یا تمثالی بسازد یقیناً از اسلام خارج شده است. (وسائل الشیعه 868/2).
- 3- از امیر المؤمنین (ع): رسول خدا مرا فرستادند تا قبرها را صاف کنم وبتها را بشکنم. (وسائل الشیعه 870/2).
- 4- از امام کاظم (ع): نشستن بر قبر وساختن وگچ کردن وگل کردن جایز نیست. عموماً از وسائل الشیعه جلد 2 صفحات حوالی 870 وخیلی احادیث دیگر. در مورد این احادیث چه می فرمائید ؟

پاسخ :

دو مسأله یاد شده در زیر را باید به صورت جداگانه در نظر بگیریم و احکام آن ها را بیان کنیم :

الف - بالا بردن قبری به عنوان اینکه به صورت بتی در آید و محل پرستش صاحب آن قبر گردد.

ب - ساختن بنا و یا مسجدی بر روی قبر یکی از بندگان شایسته خدا به عنوان احترام به وی و اینکه محل پرستش خداوند باشد.

در رابطه با مسأله اول ، شکی نیست که دین مبین اسلام ، اجازه بت سازی از قبور و یا پرستش مردگان را نداده است . روایاتی که در باره منع بلند ساختن قبور نقل شده و شما به آن ها اشاره کردید ، بر فرض صحت سند آنها ، بدین امر اشاره دارد.

اما در خصوص مسأله دوم ، یعنی ساختن بنا یا مسجد بر روی آرامگاه بزرگان دین ، مراتب ذیل را یاد آور می شویم :

1- ساختن بارگاه یا مسجد بر روی قبر بندگان شایسته خدا ، تنها به عنوان احترام و بزرگداشت آنان است ، نه به عنوان عبادت و پرستش آنان. بنا بر این ، در حرم

بزرگان دین نیز، تنها خداوند بزرگ ، مورد پرستش قرار می گیرد و لا غیر.

2- از آیات شریفه قرآن چنین استفاده می شود که ساختن حرم برای اولیاء الهی و برپا ساختن مساجد بر روی آرامگاه عزیزان در گاه خدا به منظور بزرگداشت آنان ، در میان امتّهای پیشین نیز، امری مقدّس و شایسته به شمار می رفته است.

از آیات سوره مبارکه "کَهِف" چنین استفاده می شود که پس از روشن شدن جریان اصحاب کَهِف و آگاه شدن مردم نسبت به مقام و منزلت آنان ، کسانی که در کنار آن غار گرد آمده بودند ، دو نظریه برای بزرگداشت آنان ارائه نمودند:

الف - گروهی از مردم گفتند : بر روی آنان ساختمانی بسازید. (سوره کَهِف ، آیه 21).

ب - دسته دیگر از مردم ابراز داشتند : بر روی آنان ، مسجدی اتخاذ خواهیم کرد.

در پرتو آیات یاد شده به خوبی روشن می گردد که ساختن بنا یا مسجد بر روی مزار بندگان شایسته خدا در میان دیگر امتّها نیز ، امری مقدّس و پسندیده بوده است. قرآن مجید پس از نقل این داستان ، بدون اینکه از روش عملی آنان انتقاد کند ، با تقریر خویش ، آن را مورد تأیید قرار می دهد.

3- سیره عملی مسلمانان نیز در طول تاریخ ، بر همین اساس استوار بوده است. روشن ترین گواه بر این امر ، مسجد نبوی و ساختمان حرم مطهر حضرت رسول خدا (ص) در مدینه منوره است که بر روی آرامگاه پیامبر گرامی اسلام ، بنا گردیده و زیارتگاه میلیون ها مسلمان در هر سال می باشد.
